

بررسی تاثیر عوامل خانوادگی بر وضعیت فرهنگی دانشگاهیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

اکبر توحیدلو*

چکیده: تحقیق حاضر با هدف شناخت تاثیر عوامل خانوادگی بر وضعیت فرهنگی دانشگاهیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن اجرا شد و وضعیت فرهنگی از سه وجه دینی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت. روش تحقیق حاضر پیمایشی و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان، کارکنان و استادان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد و تعداد افراد نمونه (۸۰۰ نفر) به شیوه تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده، پرسشنامه محقق ساخته نگرش سنجی دینی و نمره گذاری آن به شیوه لیکرت است؛ میزان اعتبار پرسشنامه از طریق آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شد و برای استادان ۰/۸۳، برای دانشجویان ۰/۸۶ و برای کارکنان ۰/۸۸ به دست آمد. در تحقیق حاضر متغیر وضعیت دینی و مذهبی، گرایش های سیاسی و وضعیت اجتماعی به عنوان شاخص های وضعیت فرهنگی دانشگاه مورد بررسی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده ها و با توجه به ماهیت و روش تحقیق، ابتدا داده ها بازبینی و کنترل شدند و سپس با نرم افزار آماری SPSS مورد سنجش قرار گرفتند؛ با توجه به نوع فرضیه ها، از روش های آمار استنباطی تحلیل واریانس درون موردی (کواریانس) و تحلیل واریانس یک سویه، استفاده شد.

کلید واژه ها: فرهنگ، عوامل خانوادگی، دانشگاهیان، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

مقدمه

آینده‌ی خانواده و دوام یا فروپاشی آن، همواره از مهم ترین دل مشغولی های جامعه شناسان بوده است. به نظر می رسد تحولات و دگرگونی های فراوانی که به مرور تقریباً در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده به ویژه در کشورهای صنعتی بوجود آمده است از مهم ترین دلایل این دل نگرانی ها باشد، به نحوی که می توان گفت نشانه های جدی از هم پاشیدگی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

این کانون دیرپای اجتماعات انسانی در بسیاری از جوامع نوین ظاهر شده است و برمبنای آنها جامعه شناسان و دانش پژوهان نظرات و دکترین هایی مطرح کرده اند که پیوستاری گسترده از نظرگاههای مربوط به «تداوم و پایداری خانواده» تا «مرگ خانواده» را در برمی گیرد.

اگرچه شدت و میزان این تحولات در همهی جوامع همسان نیست و درجات مختلفی بر آن مترتب است، در شرایط کنونی، به لحاظ ارتباطات جهانی و نیز بروز تحولات و دگرگونی های کم و بیش مشابه و با شدت و ضعف های مختلف، در اکثر جوامع زمینه هایی وجود دارد که ضرورت پرداختن به موضوع خانواده را برای شناخت عوامل سست کننده ی بنیاد خانواده، گوشزد می کند (ناصحی، ۱۹۸۵). با این توضیح شناسایی تحولات خانواده در ایران ضمن این که می تواند مسئله ای نظری تلقی شود، برای پاسخ دادن به سؤالات متعدد مطرح شده در زمینه ی تغییرات اجتماعی فرهنگی در ایران نیز مفید خواهد بود.

پایه ای ترین پیش فرض نظری مورد قبول که خود مبتنی بر درک مؤلفان از شواهد و تجارب تاریخی- فرهنگی در ایران است این است که: قابلیت تغییرپذیری و میل به دگرگونی را باید به عنوان یکی از مؤلفه های بخش مدرن جامعه ی ایران و به طور خاص در نهاد اجتماعی خانواده مورد توجه قرار داد. شواهد موجود نشان می دهند که هنجارهای فرهنگی از طریق خانواده و شیوه ی تعامل والدین و فرزندان باز تولید می شوند و تداوم می یابند (رودی^۱، و گروسک^۲، ۲۰۰۱؛ اینگلههارت^۳ و بیکر^۴، ۲۰۰۰). عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر شیوه ی تربیتی و نحوه ی تعامل والدین با فرزندان تأثیر می گذارند (چائو^۵، ۲۰۰۱؛ سمتانا^۶، ۲۰۰۲).

به عنوان مثال، اخیراً مطالعه ای در شهر تهران نشان داد که بین پس زمینه ی اجتماعی- اقتصادی، شیوه ی تربیتی والدین و روش یادگیری نوجوانان تعامل چشمگیری وجود دارد (اسعدی و همکاران، در دست انتشار). مطالعات نشان داده اند که میزان تعارض در طبقات اجتماعی- اقتصادی پائین شایع تر و در طبقات اجتماعی- اقتصادی بالا کمتر است (سمتانا، ۱۹۹۵ الف). تعارض بین والدین و فرزندان در حوزه های مختلف بروز می کند. بر اساس مدل حوزه های اختصاصی^۷، نگاه والدین و فرزندان به هر یک از حوزه ها متفاوت است؛ مثلاً والدین یا فرزندان در بعضی از حوزه ها حق دخالت و تصمیم گیری بیشتری برای خود قائل اند یا

1. Rudy

3. Inglehart

5. Chao

7. domain specificity model

2. Grusec

4. Baker

6. Smetana

تعارض بیشتری در بعضی از حوزه ها دارند (سمتانا، ۱۹۹۵ الف و ب). چهار حوزه‌ی عمده در تحقیقات رشد اجتماعی - شناختی^۱ عبارت اند از: مسائل اخلاقی^۲ شامل رفتارهایی که نادرست تلقی می‌شوند، زیرا حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهند. مسائل متعارف^۳ شامل قواعد رفتاری مرسوم و مورد توافق همه و قواعدی که چهارچوبی برای تعاملات اجتماعی پدید می‌آورند (مثلاً فحاشی نکردن، انجام دادن خرده کاری های مربوط به خود یا رفتار مودبانه)؛ مسائل شخصی^۴ که بر عکس دو مورد فوق اعمالی‌اند که نتیجه‌شان تنها متوجه خود فرد است و بنابراین ورای قوانین اجتماعی یا ملاحظات اخلاقی تلقی می‌شوند. مسائل دوراندیشانه^۵ که مربوط به امنیت، سلامت و آسایش فرد می‌شوند (مثلاً سیگار کشیدن، مصرف الکل یا رانندگی بدون گواهینامه) (سمتانا و دادیس^۶، ۲۰۰۲). «علاقه‌ی پیوسته و همیشگی به خوب و زیبا بودن در سنین بین ۱۶-۱۰ سالگی در جوانان دیده می‌شود که بیشتر برانگیزنده احساسات آنهاست. این مسئله برای جوان یک اصل و فضیلت اخلاقی است که به همین منوال پیش می‌رود و از آنچه برای خود می‌خواهد به جایی می‌رسد که همان را برای دیگران نیز بخواهد (استنبرگ^۷، ۲۰۰۱).

مفاد اخلاقی بشر همیشه تأثیری عمیق بر رفتار و فرهنگ او داشته است. مفهوم اخلاقی مربوط به ارزشهای اخلاقی، شخصیت، تمایلات، تقصیر و وجدان، عدالت، تنبیه، غفلت، جنگ و جنایت و وظایف و غرض های افراد بشر است، و احساسات نقش مهمی در درک ارزشهای اخلاقی ایفا می‌کند. در این تحقیق به بررسی تاثیر عوامل خانوادگی بر وضعیت فرهنگی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

قرن حاضر را دوران تزلزل ارزش ها نامیده اند. در جوامع کنونی مفاهیم ارزشی اعتبار خود را از دست داده اند. مفاهیمی مانند آزادی، مسئولیت، عدالت اجتماعی و برابری انسان ها مورد تعبیر و تفسیرهای مختلف قرار گرفته و گاه به ضد خود تبدیل شده است. «عیناً مانند تزلزل ارزش ها در جامعه در دوره‌ی نوجوانی ارزش ها متحول می‌شوند و مفاهیم ارزشی مورد تردید و سوال

1. social-cognitive development
3. conventional issues
5. Prudential issues
7. Steinberg

2. moral issues
4. Personal issues
6. Daddis

قرار می گیرند» (احمدی، ص ۵۱).

به نظر دبس: «نظام ارزش ها در مجاورت دنیای علم و اطلاع در جوانان پایه گذاری می شود و به تنظیم رفتار و روشن ساختن عقاید آنان کمک می کند.» اشپرانگر معتقد است که: «در دوره ی تحول نوجوانی، ارزش های اساسی زندگی به ترتیب اهمیتی که برای آنها قائل ایم به صورت قطعی تر و پایدارتری شکل می گیرند و ارزش های حاکم بر فرد، تعیین کننده ی نوع شخصیت او به شمار می روند.» (باومریند^۱، ۱۹۹۱).

«نوجوان، تمام روابط و باورهایی را که در دوران کودکی بدون چون و چرا پذیرفته است، مورد پرسش و تردید قرار می دهد و می کوشد با توجه به شخصیت شکل پذیر و استقلال جوی خود، نظامی از ارزش ها درباره زیبایی، حقیقت، قدرت و دین به دست آورد.» (همان، ۱۹۶۷).

جوانان، شیفته ی ارزش های فرهنگی اعم از سیاسی، اجتماعی و دینی هستند و همین امر باعث اختلاف آنان با بزرگسالان می شود. آنچه اصطلاحاً تضاد بین نسل ها یا شکاف بین نسل ها نامیده می شود، در واقع بیانگر تفاوت سیستم ارزشی جوانان با بزرگسالانی است که به آداب و رسوم گذشته پای بندند و هیچ تغییری را نمی پذیرند و به شدت با آن مقابله می کنند.

«مطالعه اسپندلر در مورد ارزش ها نشان داد که جامعه دارای دو دسته ارزش است، یکی ارزش های سنتی و دیگری ارزش های پیش بینی نشده. ارزش های سنتی را فرهنگ یک جامعه منتقل می کند و ارزش های پیش بینی نشده، قبلاً وجود نداشته و مقتضیات زمان آنها را برای فرد جالب و دارای کشش کرده است. جوانان معمولاً به سمت ارزش های پیش بینی نشده می روند و همین امر باعث برخورد آنان با والدین و بزرگسالانی می شود که نماینده ی ارزش های سنتی هستند و در برخی از موارد به مشاجره، کناره گیری و فرار از خانه می انجامد» (احمدی، ص ۴۳).

اگر والدین به تفاوت نظام ارزشی جوانان توجه داشته باشند، در برخورد با آنان بر تحمیل نظر و ساختار ارزشی خود پافشاری نمی کنند. به گفته هافسد^۲: «برای تربیت نوجوانان باید به معیارها و قضاوت های خود با نظر انتقادی بنگریم و همچنان که از او انتقاد می کنیم، خود نیز انتقادپذیر باشیم. تنها زمانی می توانیم او را صحیح تربیت کنیم که خود را از عیب مبرا ساخته باشیم.» (هافسد، ۱۹۸۱).

از این رو تحقیق حاضر با هدف شناخت وضعیت فرهنگی دانشگاهیان در دانشگاه آزاد اسلامی

واحد رودهن اجرا شد، و وضعیت فرهنگی از سه جنبه‌ی دینی، سیاسی و اجتماعی و همچنین میزان تأثیر عوامل خانوادگی بر وضعیت فرهنگی دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت.

اهداف تحقیق

هدف کلی: تعیین تأثیر عوامل خانوادگی بر وضعیت فرهنگی دانشگاهیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

اهداف ویژه

- تعیین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با توجه به میزان تحصیلات پدر افراد.
- تعیین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با توجه به محل سکونت افراد.
- تعیین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با توجه به میزان تحصیلات مادر افراد.
- تعیین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با توجه به درآمد خانواده ی افراد.
- تعیین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با توجه به قومیت افراد.

مبانی و چهارچوب نظری تحقیق

با توجه به این که سؤال تحقیق حاضر مربوط به امکان تغییر ساختی - کارکردی خانواده در فرایند تغییرات اجتماعی فرهنگی کلان جامعه است، ضمن بیان تغییرات درونی خانواده باید به میزان انطباق پذیری خانواده با شرایط جدید نیز توجه کرد، زیرا اگر خانواده دچار تغییر شود و امکان انطباق با شرایط جدید (ارتباط مجدد با نهادهای دیگر اجتماعی) را نیابد، دچار اضمحلال و از هم پاشیدگی خواهد شد. برای روشن شدن مسئله نظری فوق، نظریه‌ی کارکردگرایی ساختی پارسونز تا حدود بسیاری می تواند ما را در این راه کمک کند.

در مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که وجود و بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. بر اساس این دیدگاه، مهم ترین وظیفه و کارکرد خانواده،

اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنها برای پذیرش قواعد مربوط به زندگی اجتماعی است.

کارکردگرایی ضمن پذیرش پایداری نسبی شالوده‌ی نهاد خانواده، نسبت به دیگر رویکردهای جامعه شناختی، امکان دگرگونی برای این نهاد را بر حسب نحوه انجام وظایف (کارکردهای) محوله در نظر گرفته است. بنابراین می توان پذیرفت که در هر دوره یا هر جامعه ی خاص خانواده متناسب با نقش ها و کارکردهایی که جامعه برحسب نیازهای خود به آن محول می کند و ضمن حفظ ثبات و پایداری شالوده هایش، از لحاظ شکل و وظیفه، وضعیت و جهت گیری خاصی پیدا می کند که آن را از دوره زمانی یا جامعه دیگر متمایز می سازد. از دیدگاه پارسونز اصلی ترین متفکر نظریه کارکردگرایی ساختی، در میان کارکردهای مختلف خانواده، دو کارکرد اساسی و تقلیل ناپذیر وجود دارد که عبارت اند از: (۱) اجتماعی کردن اولیه فرزندان و (۲) تثبیت تشخص و هویت در جامعه.

از طرف دیگر، پارسونز بر دو فرایند بنیادی اجتماعی شدن اولیه تأکید می کند: (۱) نهادی شدن و درونی شدن فرهنگ جامعه و شکل گیری شخصیت، (۲) تثبیت شخصیت. بدون درونی شدن فرهنگ و بدون هنجارها و ارزش های مشترک، زندگی اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود. اما نکته مهم این است که فرهنگ به سادگی آموخته نمی شود و آموزش اولیه آن نیز فقط از خانواده ساخته است، یا به سخن دیگر فقط خانواده از عهده این وظیفه برمی آید. آنگاه که شخصیت شکل گرفت، نوبت به تثبیت آن می رسد و این دومین کارکرد خانواده تفویض ناپذیر است. در این مورد تأکید پارسونز بر مناسبات ازدواج و نوع تأمین عاطفی و آرامش روحی است که هر یک از دو زوج برای طرف دیگر فراهم می سازند.

به این ترتیب، دلبستگی بیش از حد پارسونز به حفظ نظم و تأمین وفاق اجتماعی که پایه های اولیه آن را خانواده فراهم می کند موجب می شود که با نگاهی آرمان گرایانه، کارکردهای خانواده را شالوده ای تقلیل ناپذیر^۱ و غیرقابل تفویض تلقی کند و چون از دیدگاه او حفظ نظم و ایجاد وفاق از ضروریات انکارناپذیر هر جامعه ای است، لذا خانواده در عین انطباق پذیری مستمر با تحولات کلی جامعه، همواره برقرار و پایدار خواهد بود (هارا لامبوس^۲، ص ۳۳۲-۳۳۳).

بدین ترتیب با توجه به چهارچوب نظری کارکردی که به دو نکته اساسی متکی است:

(۱) تغییر جامعه از طریق تغییر کارکردی که ناشی از تغییر شرایط و نیازهاست.
 (۲) حفظ صورت خانواده و پیوستگی عناصر آن، به نظر می آید خانواده در اثر تغییر شرایط محیطی و نیازهای جدیدی که در حیات نسل جوان تجلی یافته دستخوش دگرگونی شده و کارکرد حمایتی آن و حفظ آداب و سنن برای فرهنگ پذیری و اجتماعی کردن افراد دچار تغییر شده است.

با توجه به چهارچوب و مبانی نظری، فرضیه های تحقیق به شرح زیر مطرح می شود:
 - بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با میزان تحصیلات پدر افراد رابطه وجود دارد.
 - بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با محل سکونت افراد تفاوت وجود دارد.
 - بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با میزان تحصیلات مادر افراد تفاوت وجود دارد.
 - بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با درآمد خانواده تفاوت معناداری وجود دارد.
 - بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با قومیت افراد تفاوت معناداری وجود دارد.

روش شناسی تحقیق

روش تحقیق حاضر پیمایشی و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان، کارکنان و استادان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد و تعداد افراد نمونه (۸۰۰ نفر) به شیوه ای تصادفی خوشه ای انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده پرسشنامه ای محقق ساخته ای نگرش سنجی دینی و نمره گذاری آن به شیوه ای لیکرت است؛ و میزان اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار صوری محاسبه شد و برای استادان ۰/۸۳ برای دانشجویان ۰/۸۶ و برای کارکنان ۰/۸۸ به دست آمد.

در تحقیق حاضر متغیر وضعیت دینی و مذهبی، گرایشات سیاسی و وضعیت اجتماعی به عنوان شاخص های وضعیت فرهنگی دانشگاه مورد بررسی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده ها و با

توجه به ماهیت و روش تحقیق، ابتدا داده‌ها بازبینی و کنترل شدند و سپس با نرم‌افزار آماری SPSS مورد سنجش قرار گرفتند و با توجه به نوع فرضیه‌ها، از روش‌های آمار استنباطی از جمله رگرسیون ساده، t، گروه‌های مستقل و، تحلیل واریانس درون موردی استفاده شد.

نتایج تحقیق

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با میزان تحصیلات پدر افراد رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

جدول شماره ی ۱: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مشارکت سیاسی	بین گروهی	۲۹۳۲/۴۰۰	۶	۴۸۸/۷۳۳	۶/۸۷۶	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۵۷۵۷۷/۳۸	۸۱۰	۷۱/۰۸۳		
	مجموع	۶۰۵۰۹/۷۸	۸۱۶			
مسائل اجتماعی	بین گروهی	۷۴۱/۲۲۱	۶	۱۲۳/۵۳۷	۳/۲۰۵	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۳۰۷۵۷/۹۲	۷۹۸	۳۸/۵۴۴		
	مجموع	۳۱۴۹۹/۱۴	۸۰۴			
مسائل دینی و مذهبی	بین گروهی	۴۶۶۸۶/۴۶	۶	۷۷۸۱/۰۷۷	۶/۰۵۶	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۹۶۷۵۴۵/۵	۷۵۳	۱۲۸۴/۹۲۱		
	مجموع	۱۰۱۴۲۳۲	۷۵۹			
وضعیت فرهنگی	بین گروهی	۶۸۳۹۹/۶۰	۶	۱۱۳۹۹/۹۳۴	۵/۸۳۴	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۱۴۴۰۱۳۳	۷۳۷	۱۹۵۴/۰۴۷		
	مجموع	۱۵۰۸۵۳۳	۷۴۳			

نتایج آزمون نشان داد افرادی که پدرشان دارای تحصیلات پایین‌تر از سطح دبیرستان (راهنمایی، ابتدایی و پایین‌تر) است، مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و وضعیت فرهنگی بالاتری دارند. به عبارتی هر چه سطح تحصیلات پدر بالاتر می‌رود وضعیت فرهنگی پائین‌تر می‌آید.

شاید در مورد این پدیده بتوان گفت گروهی که سطح تحصیلات پدرشان پایین است غالباً استادان هستند، زیرا پدران آنها در دوران طاعوت پهلوی می‌زیستند که امکانات تحصیل بسیار پائین و میزان تحصیلات و آموزش بسیار نازل بود، اما سطح تحصیلات پدران دانشجویان نسبت به پدران استادان بالاتر است. بنابراین نتایج فوق با سایر نتایج بدست آمده همخوانی و موازنه دارد و این فرضیه در واقع به مقایسه وضعیت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و وضعیت فرهنگی استادان و دانشجویان پرداخته است.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با محل سکونت افراد تفاوت وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

جدول شماره ۲: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مشارکت	بین گروهی	۳۰۸۶/۷۳۸	۴	۷۷۱/۶۸۴	۱۰/۷۲۸	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۶۱۸۶۳/۴۱	۸۶۰	۷۱/۹۳۴		
	مجموع	۶۴۹۵۰/۱۵	۸۶۴			
مسائل	بین گروهی	۳۸۷/۵۱۱	۴	۹۶/۸۷۸	۲/۴۵۹	۰/۰۴۴
	درون گروهی	۳۳۲۵۶/۳۸	۸۴۴	۳۹/۴۰۳		
	مجموع	۳۳۶۴۶/۸۹	۸۴۸			
مسائل	بین گروهی	۴۴۵۹۴/۰۲	۴	۱۱۱۴۸/۵۰۶	۸/۸۰۰	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۱۰۰۹۷۰۵	۷۹۷	۱۲۶۶/۸۸۲		
	مجموع	۱۰۵۴۲۹۹	۸۰۱			

وضعیت	بین گروهی	۷۴۴۲۴/۸۹	۴	۱۸۶۰۶/۲۲۲	۹/۶۴۰	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۵۰۷۴۸۶	۷۸۱	۱۹۳۰/۱۹۹		
	مجموع	۱۵۸۱۹۱۱	۷۸۵			

نتایج آزمون نشان داد که بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن در سطح آلفای ۵ درصد رابطه معناداری وجود دارد و فرض صفر رد می‌شود. براساس نتایج این آزمون افرادی که محل سکونت آنها شهرستان‌هاست دارای بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی هستند و از نظر وضعیت فرهنگی در سطح بالایی قرار دارند و افرادی که در حومه‌ی تهران سکونت دارند از نظر مشارکت در مسائل دینی و مذهبی نسبت به مکان‌های دیگر به جز شهرستان‌ها دارای مشارکت بیشتری هستند. به عبارت دیگر افرادی که در شهرستان‌ها زندگی می‌کنند در بالاترین سطح و افرادی که در تهران زندگی می‌کنند در پایین‌ترین سطح فرهنگی قرار گرفته‌اند و کسانی که در روستاها و مراکز استان‌ها و حومه‌ی تهران زندگی می‌کنند در حد متوسط هستند.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با میزان تحصیلات مادر افراد تفاوت وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

جدول شماره ی ۳: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع	درجه	میانگین	F	سطح
		مجذورات	آزادی	مجذورات		معناداری
مشارکت	بین گروهی	۴۸۳۹/۸۸۹	۶	۸۰۶/۶۴۸	۱۱/۷۷۶	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۵۵۴۸۶/۴۵	۸۱۰	۶۸/۵۰۲		
	مجموع	۶۰۳۲۶/۳۴	۸۱۶			
مسائل	بین گروهی	۱۳۰۱/۵۳۸	۶	۲۱۶/۹۲۳	۵/۷۳۳	۰/۰۰۰
اجتماعی	درون گروهی	۳۰۱۹۲/۹۱	۷۹۸	۳۷/۸۳۶		
	مجموع	۳۱۴۹۴/۴۵	۸۰۴			
مسائل	بین گروهی	۸۴۷۱۷/۸۹	۶	۱۴۱۱۹/۶۴۸	۱۱/۴۳۵	۰/۰۰۰
دینی و	درون گروهی	۹۲۸۱۸/۱	۷۵۳	۱۲۳۴/۸۱۸		
مذهبی	مجموع	۱۰۱۴۵۳۶	۷۵۹			

وضعیت	بین گروهی	۱۳۶۷۸۴/۳	۶	۲۲۷۹۷/۳۸۳	۱۲/۲۴۵	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۳۷۲۰۸۱	۷۳۷	۱۸۶۱/۷۱۲		
افراد	مجموع	۱۵۰۸۸۶۶	۷۴۳			

نتایج نشان داد بین تحصیلات مادر و مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و وضعیت فرهنگی دانشگاهیان در سطح آلفای ۵ درصد رابطه معناداری وجود دارد. به عبارتی افرادی که تحصیلات مادرشان زیر ابتدایی و دکتری و بالاتر است دارای وضعیت فرهنگی بالایی هستند. افرادی که تحصیلات مادرشان بالاتر است مشارکت سیاسی بیشتر و افرادی که تحصیلات مادرشان پائین است، فعالیت‌های دینی بیشتری دارند. اما افرادی که تحصیلات مادرشان بین این دو سطح (ابتدایی و دکتری) است، از نظر وضعیت فرهنگی در سطح پائینی هستند و هر چه سطح تحصیلات مادر افراد از ابتدایی به فوق لیسانس بالا می‌رود، میانگین مشارکت افراد کاهش می‌یابد.

نتایج به دست آمده از این پژوهش با توجه به پژوهش کریمی (۱۳۸۰) تحت عنوان بررسی رابطه نگرش مذهبی و شیوه فرزند پروری با نگرش مذهبی دختران ناهمسوست، نتایج پژوهش کریمی نشان داد بین نگرش مذهبی والدین و دخترانشان رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. همچنین بین وضعیت تحصیلی و شغلی والدین با نگرش مذهبی دختران و پیشرفت تحصیلی آن‌ها ارتباط معنی داری مشاهده نشد. همچنین نتایج پژوهش کشاورز (۱۳۷۹) با عنوان بررسی جامعه‌شناختی میزان تأثیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی دانشجویان بر نگرش دینی آن‌ها بین متغیرهای تحصیلات و شغل والدین با نگرش دینی رابطه معناداری مشاهده نشد.

با توجه به نقش والدین و بالاحص مادر در خانواده می‌توان چنین استنباط کرد که تحصیلات مادر می‌تواند رابطه مستقیمی با گرایش‌های فکری و روانی فرزندان داشته باشد و فرزندان را به سمت ارزش‌های نو هدایت کند، به همین دلیل کسانی که سطح تحصیلات مادرشان دکتراست، بیشترین میزان مشارکت‌ها را دارند، علی‌الخصوص مشارکت سیاسی و افرادی که بر خلاف دسته اول، والدینشان دارای تحصیلات خیلی پایین هستند، غالباً به سنت‌ها و مذهب پایبندند فعالیت‌های مذهبی بیشتری دارند. اما اکثر استادان جزو گروهی هستند که تحصیلات مادرشان در پائین‌ترین سطح است و همین گروه بیشترین مشارکت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با درآمد خانواده تفاوت معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

جدول شماره ی ۴: مربوط به آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مشارکت	بین گروهی	۱۱۶۲۳/۱۹	۴	۲۹۰۵/۷۹۷	۴۶/۷۷۳	۰/۰۰۰
سیاسی	درون گروهی	۵۳۶۷۶/۳۳	۸۶۴	۶۲/۱۵۲		
	مجموع	۶۵۲۹۹/۵۲	۸۶۸			
مسائل	بین گروهی	۳۱۹۳/۷۷۳	۴	۷۹۸/۴۴۳	۲۲/۱۷۳	۰/۰۰۰
اجتماعی	درون گروهی	۳۰۵۳۶/۷۳	۸۴۸	۳۶/۰۱۰		
	مجموع	۳۳۷۳۰/۵۰	۸۵۲			
مسائل	بین گروهی	۱۱۳۶۶۲/۱	۴	۲۸۴۱۵/۵۱۸	۲۳/۹۸۷	۰/۰۰۰
دینی و	درون گروهی	۹۴۸۸۸۳/۹	۸۰۱	۱۱۸۴/۶۲۴		
مذهبی	مجموع	۱۰۶۲۵۴۶	۸۰۵			
وضعیت	بین گروهی	۲۳۰۳۲۰/۸	۴	۵۷۵۸۰/۲۰۸	۳۳/۲۳۰	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۳۶۰۲۱۸	۷۸۵	۱۷۳۲/۷۶۲		
	مجموع	۱۵۹۰۵۳۹	۷۸۹			

نتایج آزمون نشان داد F مشاهده شده در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و فرض صفر رد می‌شود. به عبارتی هر چه میزان درآمد افراد بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی، دینی و مذهبی آن‌ها بالاتر است و هر چه سطح درآمد افراد پائین‌تر باشد، مشارکت سیاسی و دینی و مذهبی پایین‌تری دارند. دانشجویان با درآمد متوسط دارای بیشترین و دانشجویان با درآمد فوق‌العاده بالا دارای کمترین مشارکت اجتماعی هستند. افراد دارای سطح درآمد پائین، مشارکت اجتماعی نسبتاً بالایی دارند. به بیان دیگر افراد دارای درآمد بالا در پائین‌ترین سطح و

افراد دارای درآمد کم در بالاترین سطح فرهنگی قرار دارند. کسانی که از نظر درآمد در حد متوسط هستند، وضعیت فرهنگی متوسطی دارند.

نتایج به دست آمده از فرضیه فوق را می‌توان با توجه به نظر کارل مارکس درباره‌ی دین تبیین کرد. مارکس معتقد است دین ناله‌ی خلق‌های رنجبر، قلب بی‌قلب‌ها و احساس بی‌احساسی است. از دیدگاه مارکس، ایمان مذهبی که مقوم و مؤید یک طبقه اجتماعی باشد، اساساً ناشی از تسلیم در برابر ظلم و سرکوب است. به عبارتی مارکس معتقد است انسان در جامعه زاده می‌شود و جامعه روابط مالکیت را پیش از زاده‌شدن آن‌ها تعیین می‌کند، این روابط مالکیت نیز خود به پیدایش طبقات گوناگون می‌انجامد. همچنین نقش طبقاتی، ماهیت انسان را به‌گونه‌ی مؤثری مشخص می‌سازد و تقسیم جامعه به طبقات، جهان‌بینی‌های سیاسی، اخلاقی، فلسفی و مذهبی گوناگون را پدید می‌آورد.

از جمله نتایج ناهمسو با پژوهش حاضر می‌توان به مطالعه‌ی کشاورز (۱۳۷۹) با عنوان بررسی جامعه‌شناختی میزان تأثیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی دانشجویان بر نگرش دینی آن‌ها اشاره کرد. نتایج این پژوهش نشان داد بین درآمد خانواده و میزان هزینه شخصی با نگرش مذهبی دانشجویان رابطه منفی و معکوس وجود دارد.

همچنین با توجه به این که موقعیت اقتصادی و اجتماعی تأثیر عمیقی در نظام فکری و اعمال هر فرد دارد، افراد متعلق به خانواده‌های مرفه، نوع ضعیف‌تر و محافظه‌کارانه‌تری از فعالیت‌های سیاسی را انجام می‌دهند و بر عکس افراد متعلق به خانواده‌های نامرفه یا طبقات پائین‌تر اجتماع، در بیان عقاید خود خشونت و قاطعیت بیشتری اعمال می‌کنند و مشارکت بیشتری در فعالیت‌های سیاسی دارند. در نتیجه می‌توان چنین استنباط کرد که افراد طبقات پائین‌تر به‌واسطه محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی خانواده خود، از نظر روانی برای تعیین سرنوشت و تغییر اوضاع نابرابرآماده‌ترند و عدم تساوی و نابسامانی اجتماعی موجب رنج بیشتر آنان می‌شود و از این‌رو گرایش مشخص‌تری به آرمان‌های انقلابی و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی از خود نشان می‌دهند.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده‌مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی) با بجا آوردن نماز در خانواده افراد رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک سویه استفاده شد.

جدول شماره ۵: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مشارکت	بین گروهی	۸۰۲۹/۱۸۳	۴	۲۰۰۷/۲۹۶	۳۰/۲۰۳	۰/۰۰۰
سیاسی	درون گروهی	۵۷۵۵۴/۶۵	۸۶۶	۶۶/۴۶۰		
	مجموع	۶۵۵۸۳/۸۳	۸۷۰			
مسائل	بین گروهی	۵۸۶۴/۸۳۶	۴	۱۴۶۶/۲۰۹	۴۴/۷۱۰	۰/۰۰۰
اجتماعی	درون گروهی	۲۷۸۷۴/۵۱	۸۵۰	۳۲/۷۹۴		
	مجموع	۳۳۷۳۹/۳۵	۸۵۴			
مسائل	بین گروهی	۲۷۲۵۲۵/۵	۴	۶۸۱۳۱/۳۷۳	۶۹/۱۹۴	۰/۰۰۰
دینی و	درون گروهی	۷۹۰۶۷۳/۱	۸۰۳	۹۸۴/۶۴۹		
مذهبی	مجموع	۱۰۶۳۱۹۹	۸۰۷			
وضعیت	بین گروهی	۴۵۳۰۹۴/۳	۷	۱۱۳۲۷۳/۵۸۵	۷۸/۲۶۸	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۱۳۸۹۸۸	۷۸۷	۱۴۴۷/۲۵۲		
	مجموع	۱۵۹۲۰۸۲	۷۹۱			

نتایج آزمون نشان داد F مشاهده شده در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و فرض صفر رد می‌شود. یعنی افرادی که والدینشان هر روز نماز به‌جا می‌آورند دارای بیشترین مشارکت و افرادی که اصلاً نماز به‌جا نمی‌آورند دارای کمترین میزان مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و پایین‌ترین وضعیت فرهنگی هستند؛ افرادی که والدین آنها هر روز نماز به‌جا می‌آورند دارای بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و بالاترین وضعیت فرهنگی هستند. میزان مشارکت افرادی که خانواده آنها بعضی روزها نماز به‌جا می‌آورند نسبتاً بالا است، اما نه به اندازه کسانی که هر روز نماز به‌جا می‌آورند.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی) با به‌جا آوردن روزه در خانواده افراد رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک راه استفاده شد.

جدول شماره ی ۶: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مشارکت	بین گروهی	۴۷۸۳/۲۸۳	۴	۱۱۹۵/۸۲۱	۱۷/۰۳۲	۰/۰۰۰
سیاسی	درون گروهی	۶۰۸۰۰/۵۵	۸۶۶	۷۰/۲۰۸		
	مجموع	۶۵۵۸۳/۸۳	۸۷۰			
مسائل	بین گروهی	۳۵۸۶/۵۲۶	۴	۸۹۶/۶۳۱	۲۵/۲۷۶	۰/۰۰۰
اجتماعی	درون گروهی	۳۰۱۵۲/۸۲	۸۵۰	۳۵/۴۷۴		
	مجموع	۳۳۷۳۹/۳۵	۸۵۴			
مسائل	بین گروهی	۲۱۳۹۰/۱/۵	۴	۵۳۴۷۵/۳۷۵	۵۰/۵۶۰	۰/۰۰۰
دینی و	درون گروهی	۸۴۹۲۹۷/۱	۸۰۳	۱۰۵۷/۶۵۵		
مذهبی	مجموع	۱۰۶۳۱۹۹	۸۰۷			
وضعیت	بین گروهی	۳۳۱۶۴۸/۵	۴	۸۲۹۱۲/۱۲۶	۵۱/۷۶۹	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۲۶۰۴۳۳	۷۸۷	۱۶۰۱/۵۶۷		
	مجموع	۱۵۹۲۰۸۲	۷۹۱			

نتایج آزمون نشان داد F مشاهده شده در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و فرض صفر رد می‌شود. بر این اساس افرادی که والدینشان همه روزهای ماه رمضان یا بیشتر روزها روزه به جا می‌آورند دارای بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی، مذهبی و بالاترین وضعیت فرهنگی هستند؛ افرادی که خانواده آنها اصلاً روزه به جا نمی‌آورند یا به ندرت روزه به جا می‌آورند دارای کمترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و پائین ترین وضعیت فرهنگی اند.

این بررسی نشان می دهد که به جای آوردن مناسک دینی و مذهبی سطح آگاهی‌ها و مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد را افزایش می دهد و انگیزه تعیین سرنوشت خود و اجتماع را در آنان تقویت می کند. با تأمل در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز می‌توان به این نکته پی برد. دعوت آموزه‌های دینی به شرکت در مناسک جمعی همچون نمازهای جمعه و جماعت، دعوت به اطعام افراد مسکین و فقیر، صلۀ رحم و سایر مناسک مؤید گفته پیشین است.

- بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن (مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل دینی و مذهبی) با قومیت افراد تفاوت معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد.

جدول شماره ی ۶: آزمون تحلیل واریانس

		مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معناداری
مشارکت	بین گروهی	۵۱۸۳/۵۶۳	۷	۷۴۰/۵۰۹	۱۰/۵۸۰	۰/۰۰۰
سیاسی	درون گروهی	۶۰۴۰۰/۲۷	۸۶۳	۶۹/۹۸۹		
	مجموع	۶۵۵۸۳/۸۳	۸۷۰			
مسائل	بین گروهی	۳۱۰۷/۸۸۲	۷	۴۴۳/۹۸۳	۱۲/۲۷۷	۰/۰۰۰
اجتماعی	درون گروهی	۳۰۶۳۱/۴۷	۸۴۷	۳۶/۱۶۵		
	مجموع	۳۳۷۳۹/۳۵	۸۵۴			
مسائل	بین گروهی	۷۳۰۷۵/۹۱	۷	۱۰۴۳۹/۴۱۶	۸/۴۳۵	۰/۰۰۰
دینی و مذهبی	درون گروهی	۹۹۰۱۲۲/۷	۸۰۰	۱۲۳۷/۶۵۳		
	مجموع	۱۰۶۳۱۹۹	۸۰۷			
وضعیت	بین گروهی	۱۴۲۲۹۹/۴	۷	۲۰۳۲۸/۴۸۵	۱۰/۹۹۳	۰/۰۰۰
فرهنگی	درون گروهی	۱۴۴۹۷۸۳	۷۸۴	۱۸۴۹/۲۱۲		
افراد	مجموع	۱۵۹۲۰۸۲	۷۹۱			

نتایج آزمون نشان داد F مشاهده شده در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و فرض صفر رد می‌شود. به عبارتی بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس‌های آن با توجه به قومیت افراد رابطه معناداری وجود دارد. به این صورت که بیشترین مشارکت سیاسی در افراد دارای قومیت بلوچ، گیلکی و مازنی مشاهده می‌شود و کمترین مشارکت سیاسی مربوط به افراد فارس است. مشارکت اجتماعی، دینی و مذهبی اقوام گیلکی و مازنی بالا در افراد بلوچ و عرب در پائین‌ترین سطح است؛ قومیت های فارس، کرد و ترک در حد متوسط هستند. به طور کلی بلوچ‌ها و عرب‌ها پایین‌ترین و گلیکی‌ها و مازنی‌ها بالاترین وضعیت فرهنگی را دارند.

بحث و نتیجه گیری و پیشنهادها

نتایج تحقیق نشان می دهد بین وضعیت فرهنگی و خرده مقیاس های آن با توجه به قومیت افراد رابطه معناداری وجود دارد، به این صورت که بیشترین مشارکت سیاسی در افراد دارای قومیت بلوچ، گیلکی و مازندرانی مشاهده می شود و کمترین مشارکت سیاسی مربوط به افراد فارس است.

مشارکت اجتماعی، دینی و مذهبی اقوام گیلکی و مازندرانی بالاتر و در افراد بلوچ و عرب در پائین ترین سطح است؛ و قومیت های فارس، کرد و ترک در حد متوسط هستند. به طور کلی بلوچ ها و عرب ها پائین ترین و گیلکی ها و مازندرانی ها بالاترین وضعیت فرهنگی را دارند.

هم چنین افرادی که والدینشان هر روز یا بیشتر روزهای ماه رمضان روزه به جا می آورند دارای بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و وضعیت فرهنگی هستند و افرادی که خانواده آنها اصلاً روزه به جا نمی آورند یا به ندرت روزه به جا می آورند دارای کمترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و وضعیت فرهنگی هستند.

این بررسی نشان می دهد که به جای آوردن مناسک دینی و مذهبی سطح آگاهی ها و مشارکت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد را افزایش می دهد و انگیزه ی آنها را برای تعیین سرنوشت خود و اجتماع تقویت می کند. با تأمل در آیات قرآن و روایات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز می توان به این نکته پی برد. دعوت آموزه های دینی به شرکت در مناسک جمعی هم چون نمازهای جمعه و جماعت، دعوت به اطعام افراد مسکین و فقیر، صلّه رحم و سایر مناسک مؤید گفته پیشین است.

افرادی که والدین آنها هر روز نماز به جا می آورند دارای بیشترین مشارکت و افرادی که اصلاً نماز به جا نمی آورند دارای کمترین میزان مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و پایین ترین وضعیت فرهنگی هستند و افرادی که والدین آنها هر روز نماز به جا می آورند بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و بالاترین وضعیت فرهنگی هستند. میزان مشارکت افرادی که خانواده آنها بعضی روزها نماز به جا می آورند نسبتاً بالا است، اما نه به اندازه ی کسانی که هر روز نماز به جا می آورند.

همچنین با توجه به این که موقعیت اقتصادی و اجتماعی تأثیر عمیقی در نظام فکری و اعمال هر فرد دارد، افراد متعلق به خانواده های مرفه، نوع ضعیف تر و محافظه کارانه تری از فعالیت های سیاسی را انجام می دهند و بر عکس افراد متعلق به خانواده های نامرفه یا طبقات پائین تر

اجتماع، در بیان عقاید خود خشونت و قاطعیت بیشتری نشان می دهند و مشارکت بیشتری در فعالیت های سیاسی دارند. در نتیجه می توان چنین استنباط کرد که افراد طبقات پایین تر به واسطه محرومیت های اجتماعی و اقتصادی خانواده خود، از نظر روانی برای تعیین سرنوشت و تغییر اوضاع نابرابرآماده ترند و عدم تساوی و نابسامانی اجتماعی موجب رنج بیشتر آنان می شود و از این رو گرایش مشخص تری به آرمان های انقلابی و مشارکت های سیاسی و اجتماعی دارند.

به عبارتی مارکس معتقد است انسان در جامعه زاده می شود و جامعه روابط مالکیت را پیش از زاده شدن آنها تعیین می کند، این روابط مالکیت نیز به پیدایش طبقات گوناگون می انجامد. همچنین نقش طبقاتی، ماهیت انسان را به گونه ی مؤثری مشخص می سازد و تقسیم جامعه به طبقات، جهان بینی های سیاسی، اخلاقی، فلسفی و مذهبی گوناگون را پدید می آورد.

از جمله نتایج نا همسو با پژوهش حاضر می توان به مطالعه ی کشاورز (۱۳۷۹) با عنوان بررسی جامعه شناختی میزان تأثیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی دانشجویان بر نگرش دینی آنها اشاره کرد. نتایج این پژوهش نشان داد بین درآمد خانواده و میزان هزینه شخصی با نگرش مذهبی دانشجویان رابطه منفی و معکوس وجود دارد.

به بیان دیگر، افراد با سطح درآمد بالا در پایین ترین و با درآمد کم در بالاترین سطح فرهنگی قرار دارند. کسانی که از نظر درآمد در حد متوسط هستند وضعیت فرهنگی متوسطی دارند. نتایج به دست آمده را می توان با توجه به نظر کارل مارکس از دین تبیین کرد. مارکس معتقد است دین ناله خلق های رنجبر، قلب بی قلب ها و احساس بی احساسی است. از دیدگاه مارکس، ایمان مذهبی که مقوم و مؤید یک طبقه ی اجتماعی باشد، اساساً ناشی از تسلیم در برابر ظلم و سرکوب است. هر چه میزان درآمد افراد بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی، دینی و مذهبی آنها بالاتر است و هر چه سطح درآمد آنها پایین تر باشد مشارکت سیاسی و دینی و مذهبی پایین تری دارند. دانشجویان با درآمد متوسط دارای بیشترین و دانشجویان با درآمد فوق العاده بالا دارای کمترین مشارکت اجتماعی هستند. سطح درآمد پایین به مشارکت اجتماعی نسبتاً بالا می انجامد.

با توجه به نقش والدین و بالاحص مادر در خانواده می توان چنین استنباط کرد که تحصیلات مادر می تواند رابطه مستقیمی با گرایش های فکری و روانی فرزندان داشته باشد و فرزندان را به سمت ارزش های نو هدایت کند، به همین دلیل کسانی که سطح تحصیلات مادرشان دکتراست،

بیشترین میزان مشارکت‌ها را دارند، علی‌الخصوص مشارکت سیاسی و افرادی که بر خلاف دسته اول والدینشان دارای تحصیلات خیلی پائین هستند، غالباً پایبند به سنت‌ها و مذهب‌اند و فعالیت‌های مذهبی بیشتری دارند. اما اکثر استادان جزو گروهی هستند که تحصیلات مادرشان در پائین‌ترین سطح است و همین افراد بیشترین مشارکت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

نتایج به دست آمده از این پژوهش با توجه به پژوهش کریمی (۱۳۸۰) تحت عنوان بررسی رابطه نگرش مذهبی و شیوه‌ی فرزند پروری با نگرش مذهبی دختران ناهمسوست. نتایج پژوهش کریمی نشان داد بین نگرش مذهبی والدین و دخترانشان رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد. هم‌چنین بین وضعیت تحصیلی و شغلی والدین با نگرش مذهبی دختران و پیشرفت تحصیلی آن‌ها ارتباط معنی‌داری مشاهده نشد. هم‌چنین نتایج پژوهش کشاورز (۱۳۷۹) با عنوان بررسی جامعه‌شناختی میزان تأثیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی دانشجویان بر نگرش دینی آن‌ها بین متغیرهای تحصیلات والدین و شغل والدین با نگرش دینی رابطه معناداری مشاهده نشد.

افرادی که تحصیلات مادرشان زیر سطح ابتدایی، دکتری و بالاتر است دارای وضعیت فرهنگی بالایی هستند. در افرادی که تحصیلات مادرشان بالاتر است مشارکت سیاسی نیز بالاتر است و افرادی که تحصیلات مادرشان پائین است فعالیت‌های دینی بیشتری دارند. اما افرادی که تحصیلات مادرشان بین این دو سطح (ابتدایی و دکتری) است، از نظر وضعیت فرهنگی در سطح پائین تری قرار گرفته‌اند، هر چه سطح تحصیلات مادر افراد از ابتدایی به فوق لیسانس بالا می‌رود، میانگین مشارکت افراد کاهش می‌یابد.

افرادی که محل سکونت آن‌ها شهرستان‌هاست دارای بیشترین مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی هستند و از نظر وضعیت فرهنگی در سطح بالایی قرار دارند و افرادی که در حومه تهران سکونت دارند از نظر مشارکت در مسائل دینی و مذهبی نسبت به مکان‌های دیگر به جز شهرستان‌ها دارای مشارکت بیشتری هستند. به عبارت دیگر، افرادی که در شهرستان‌ها زندگی می‌کنند، در بالاترین و افرادی که در تهران زندگی می‌کنند در پائین‌ترین سطح فرهنگی قرار دارند؛ کسانی که در روستاها، و مراکز استان‌ها و حومه‌ی تهران زندگی می‌کنند در حد متوسط هستند.

افرادی که پدرشان دارای تحصیلات پایین‌تر از سطح دبیرستان (راهنمایی، ابتدایی و پایین‌تر)

است، مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی، مذهبی بیشتر و وضعیت فرهنگی بالاتری دارند. به عبارتی هر چه سطح تحصیلات پدر بالاتر می‌رود، وضعیت فرهنگی پائین تر می‌آید. شاید در مورد علت این پدیده بتوان گفت، غالباً استادان در بین گروهی قرار می‌گیرند که سطح تحصیلات پدرشان پائین است، زیرا پدران آنها در دوران طاغوت پهلوی می‌زیستند که امکانات تحصیل بسیار پائین و میزان تحصیلات و آموزش بسیار نازل بود، اما پدران دانشجویان نسبت به پدران استادان سطح تحصیلات بالاتری دارند. بنابراین نتایج فوق با سایر نتایج به دست آمده همخوانی و موازنه دارد و این فرضیه در واقع به مقایسه وضعیت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی و وضعیت فرهنگی استادان و دانشجویان پرداخته است.

در نهایت، پژوهش حاضر به بررسی نقش عوامل خانوادگی در وضعیت فرهنگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن اعم از استادان، دانشجویان و کارمندان پرداخته و وضعیت فرهنگی آنها را که شامل مشارکت سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی است مورد مطالعه قرار داده است، پیشنهادهای حاصل از این پژوهش عبارت اند از:

۱. برای آگاهی بیشتر دانشجویان از مسائل سیاسی، دینی و اجتماعی در دانشگاه اقداماتی همچون برگزاری همایش‌ها، توزیع برشورهای آموزشی، استفاده از فضای بُرد ساختمان دانشکده‌ها برای آموزش و فعالیت های دیگر در هر گروه اجرا شود.

۲. برای افزایش مشارکت‌های سیاسی اجتماعی و مذهبی دانشجویان و همچنین رعایت شئون اسلامی و موازین اخلاقی برای دانشجویان فعال امتیازات خاصی در نظر گرفته شود، مانند وام ها و تخفیف‌های دانشجویی و ... با این روش دانشجویان غیر فعال نیز ترغیب به فعالیت می‌شوند.

۳. با توجه به اینکه جامعه ایران دارای اقوام متعدد است و براساس نتایج به دست آمده فارس ها دارای پائین ترین مشارکت سیاسی هستند و از نظر وضعیت فرهنگی در حد متوسط قرار دارند، پیشنهاد می‌شود در نهادها و ارگان‌های سیاسی در سطوح کارشناسی یا حتی مدیریت‌های میانی بیشتر از قومیت فارس استفاده شود و با توجه به اینکه عرب‌ها دارای پائین ترین وضعیت فرهنگی هستند، در مناطق محل سکونت این قوم کلاس‌های آموزشی در این خصوص دایر شود.

۴. خانواده به‌عنوان یکی از عوامل اصلی مؤثر در اجتماعی کردن فرزندان و رشد هویت دینی آنها می‌تواند از دوران کودکی نقش مؤثری داشته باشد. در این زمینه لازم است ابتدا تحقیقاتی

راجع به عملکرد خانواده‌ها در امر پرورش دینی فرزندانشان صورت گیرد، سپس متناسب با نتایج حاصله و نیاز جوانان، برنامه‌های آموزشی برای خانواده‌ها تدوین و امور تبلیغ و اجرای آنها به ارگان‌های رسمی محول شود.

۵. اصول و احکام دین مبین اسلام با دامنه‌ای وسیع‌تر تبلیغ و ترویج شود. اگر حقایق و معارف، احکام، ارزش‌ها و قوانین اسلامی به‌درستی به افراد عرضه شوند و احساس نیاز به دین در آنها زنده گردد، موجب روی آوردن آنان به دین اسلام خواهد شد.

۶. برگزاری اردوهای زیارتی و سیاحتی و علمی همچون بازدید از مراکز علمی و دانشگاهی با همراهی استادان متخصص و برگزاری کارگاه‌های آموزشی در این اردوها.

۷. برگزاری مستمر مراسم مذهبی هم چون نماز جماعت، قرائت قرآن در هنگام نماز، اجرای سخنرانی‌های مذهبی با موضوعات متنوع و مختلف و تبیین عقلانی اصول و عقاید اسلامی با هدف آشنایی دانشجویان با این اصول، علی‌الخصوص در ماه‌های محرم و رمضان.

۸. برگزاری نشست‌های صمیمی در دانشگاه با حضور چهره‌های علمی، سیاسی، مذهبی، عرفانی و اجتماعی برای آشنایی دانشجویان با این افراد و بهره گرفتن از تجربیات آنان.

۹. برگزاری برنامه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی در خوابگاه‌های دانشجویی برای آشنایی بیشتر دانشجویان ساکن در خوابگاه.

۱۰. تشکیل شوراهای دانشجویی برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل کلی و کلان دانشگاه و کمک مسئولان دانشگاه در این عرصه و تشویق دانشجویان به نامزد شدن و عضویت در این شوراها یا رأی دادن به نامزدها با هدف انس گرفتن آنها به کارهای شورایی و مشارکتی.

۱۱. تشویق و حمایت مادی و معنوی مسئولان دانشگاه از نهادهایی هم چون بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی برای گسترش حیطه‌ی فعالیت‌های خود و افزایش اعضا علی‌الخصوص تازه واردها.

۱۲. تأسیس تشکلهای دانشجویی قومی ویژه ای همچون تشکل آذری‌ها، گیلکی‌ها و ... برای ترویج روحیه و آرمان‌های قومی به طوری که در نهایت منجر به افزایش مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی شود.

۱۳. ترویج فرهنگ ازدواج در میان دانشجویان جوان و حتی اعطای تسهیلات ویژه مالی و آموزشی هم چون تشکیل دوره‌های آموزشی.

منابع فارسی

- ادیبی، ح؛ انصاری، ع. (۱۳۵۸). نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات جامعه، چاپ اول.
- احمدی، ع. (۱۳۵۴). جامعه شناسی خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

منابع انگلیسی

- Haralambose, M. With R. M. Healed. (1991). Sociology themes and perspectives. (F. P. 1980); P. Oxford University.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of early adolescence*, 11, 56-95.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic psychology monographs*, 75, 43-88.
- Chao, R. (2001). Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans. *Child development*, 72, 1832-1843.
- Frias-Armenta, M., & McCloskey, L. A. (1998). Determination of harsh parenting in Mexico. *Journal of abnormal child psychology*, 26, 129-139.
- Hofstede, G. (1981). Culture's consequences international differences in Work-Related values. London: Sage.
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*, 65, 19-51.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Ed). *Handbook of child psychology* (Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
- Nassehi- Behnam, V. (1985). Change and the Iranian family. Current anthropology, 26, 557-562.
- Rudy, D., & Grusec, J. E. (2001). Correlates of authoritarian parenting in individualist and collectivist cultures and

- implications for understanding the transmission of values.** *Journal of Cross-Cultural psychology*, 32, 202-212.
- Smetana, J. G. (1995a). **Adolescent-parent conflict: Implications for adaptive and maladaptive development.** In D. Cicchetti & S. L. Toth (Eds.), Rochester Symposium on developmental psychopathology, Vol. VII: Adolescence: Opportunities and challenges (pp. 1-46). Rochester, NY: University of Rochester press.
- Smetana, J. G. (1995b). **parenting styles and conceptions of parental authority.** *Child development*, 66, 299-316.
- Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Daddis, C. (2004). **Longitudinal development of family decision-making: Defining healthy behavioral autonomy for middle class African American adolescents.** *Child development*, 75, 1418-1434.
- Smetana, J. G. (2002). **Culture, autonomy, and personal jurisdiction in adolescent-parent relationship.** In H. W. Reese & R. Kail (Eds.), *Advances in child development and behavior*, (Vol. 29, pp. 51-87). New York: Academic press.
- Smetana, J. G., & Daddis, C. (2002). **Domain-specific antecedents of psychological control and parental monitoring: The role of parenting beliefs and practices.** *Child development*, 73, 562-580.
- Steinberg, L. (2001). **We know some things: Parent-adolescent relationships in retrospect and prospect.** *Journal of research on adolescence*, 11, 1-19.
- Triandis, C. H., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M., & Lucca, N. (1988). **Individualism and collectivism: Cross-cultural perspectives on self- in group relationships.** *Journal of personality and social psychology*, 54, 323-338.
- Triandis, C. H., Leung, K., Villareal, M. & Clack, F. L. (1985). **Allocentric versus idiocentric tendencies: Convergent and discriminate validation.** *Journal of research in personality*, 19, 395-415.